



## قبل از مجازات قانونی باید زمینه‌های اخلاقی ایجاد شود



احد فرامرز قراملکی \*

وقت، عبارت و اندیشه خود را منتقل کند. با داشتن این نوع اندیشمندان که نمونه‌های فراوانی از آنان را می‌توان نام برد، چرا باید امروزه به پدیده‌ای همچون کتاب‌سازی دچار شویم؟ **باتوجه به گفته‌های شما، برای مقابله با کتاب‌سازی چه باید کرد؟ آیا فرهنگ‌سازی در این حوزه می‌تواند مؤثر باشد؟** کتاب را بخوانید یا نخواهید خواندگانی است کم یا زیاد؛ خوانندگان مجبور یا خوانندگان مختار. خواندگانی که فریفته شده‌اند و خواندگانی که فریفته نشده‌اند. در نهایت کتاب به عنوان کالا در دسترس مردم قرار می‌گیرد و مخاطبان آن را می‌خرند و اگر مؤلف کتاب‌سازی کرده باشد در واقع غش در معامله کرده است. چیزی را فروخته است که به آن قیمت نمی‌ارزد و کالایی تولید شده که به دلیل پر حجم بودن قیمت بالایی دارد اما محتوایش بسیار ناچیزتر از آن است که می‌نماید و این فریب‌دادن خریدار است. اشکال سوم این که وقتی کتابی تولید می‌شود — چه به روش‌ها و حیل‌های عجیب و غریب و چه به راه راست — هر کتابی را خواندگانی است که در واقع، غیر از پول، وقت خود را نیز به خواندن کتاب اختصاص می‌دهند. فرض کنید مؤلفی مطلبی را که در پنجاه صفحه می‌تواند بگوید در سیصد صفحه بگوید. زمانی که خوانندگان برای خواندن این اثر می‌گذرانند، قابل محاسبه است. من می‌خواهم بُعد دیگری را هم بیفزایم. اصلاً بحث حقوق دیگران، منابع طبیعی و آلودگی فرهنگی را هم که در نظر نمی‌گیریم، سؤال اساسی این است: کسی که کتاب‌سازی می‌کند به خود خدمت می‌کند یا خیانت؟ مؤلف به هر انگیزه‌ای

کتاب‌سازی معضلی است که در دهه‌های اخیر روندی روبه‌رشد داشته است. از دیدگاه شما برای مقابله با این معضل چه باید کرد؟

ابتدا باید تصور خود را از کتاب‌سازی به زبان بیاورم. کتاب‌سازی از نظر من اساساً نوشتن فرع بر اندیشیدن است. کسی بدون اندیشه و محتوا نخواهد بنویسد؛ یعنی هدف از نوشتن ارائه اندیشه نباشد، بلکه خود نوشتن هدف باشد. نوشتن غالباً یک ابزار است، اما خطایی وجود دارد به نام هدف‌پنداری و اگر این خطا رخ دهد و مؤلف نوشتن را هدف قرار دهد و صرفاً بنویسد تا نوشته باشد، چه خواهد چه نخواهد، سر از کتاب‌سازی در می‌آورد. اصل در نگارش کتاب، اقتصاد و اختصار است؛ یعنی هرگاه مؤلف از این اصل عدول کند — بدون ضرورت و بدون نیاز و نه در مقام احتجاج، نه در مقام بیان مستندات و نه در مقام رفع ابهام — کاری تولید می‌شود که به افزون‌نویسی دچار است و این افزون‌نویسی بستر دومی است که مؤلف را به کتاب‌سازی می‌اندازد.

**یعنی به عقیده شما افزون‌نویسی را باید گونه‌ای از کتاب‌سازی دانست؟ بسیاری معتقدند فراوان‌نویسی می‌تواند پیشرفت پژوهش را سبب شود.**

در تاریخ تمدن اسلامی، یکی از دانشمندان بزرگ که بحق «معلم دوم» نامیده می‌شود، ابونصر فارابی است. فارابی تقریباً هیچ کتاب بزرگی ندارد. عادت این حکیم این بوده است که کوتاه بنویسد. آثار فارابی الگوی بسیار خوبی برای نشان دادن نقطه مقابل کتاب‌سازی است. فارابی سعی دارد در کمترین

\* استاد دانشگاه تهران



کتابی می‌سازد و بر هر نفعی؛ اما انسان خردمند به قول محمد زکریای رازی در طب روحانی کسی است که ترازنامه‌ای به نام سود و زیاد و به نام رنج و لذت دارد؛ از این کاری که می‌کنم چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ آیا سبب رنج می‌شود یا برای من مؤلف خرسندی و شادی می‌آورد؟ اگر در این ترازو بسنجیم، کتاب‌سازی در واقع بزرگترین خیانت است؛ برای این که وقتی من کتاب‌سازی می‌کنم ممکن است عده‌ی زیادی از مردم ندانند که این کتاب‌سازی است و این کتاب قطور را روانه‌ی بازار کنم؛ اما به دلیل تهی بودن این اثر، کتاب‌سازی افشا خواهد شد و این افشاگری باعث ریختن آبروی من می‌شود.

زکریای رازی در طب روحانی در بحث دروغ سخنی بسیار حکیمانه دارد و می‌گوید کسی که دروغ می‌گوید برای خودش اهمیت قائل نیست، برای این که دروغ روزی افشا می‌شود. به هر روی کتاب‌سازی سرقت علمی و دغل در اندیشه است و بزودی رو خواهد شد. علت این موضوع آن است که مؤلف وقتی کتابی را منتشر نکرده و نوشته است در اختیار اوست، اما وقتی انتشار داد، نمی‌تواند دیگر این مطالب را زندانی جایی کند و اعتماد به نویسنده سلب می‌شود و دیگر فرصت‌های ابراز اندیشه را از دست خواهد داد. بنابراین مؤلف بسیار ضرر خواهد کرد. اگر کسی اندکی محاسبه‌ی نفس داشته باشد، قاعدتاً کتاب‌سازی، نه تنها اجحاف حقوق دیگران است، بلکه نوعی ستم بر خویش و تیشه بر ریشه‌ی خود زدن است.

**در مواردی کتاب‌سازی از پخته‌خواری‌ها نشأت می‌گیرد و گاهی مؤلف اثری با سرقت از مؤلف دیگر می‌نویسد. در برخی موارد از مؤلف اول در حد قدردانی نام می‌برد و در مواقعی از آن فرد در حد ذکر نام هم یاد نمی‌کند. وضعیت این‌گونه کتاب‌سازی‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

کتاب‌سازی مفهوماً با سرقت علمی متمایز است. کتاب‌سازی برای خود تعریفی دارد که من با استفاده از تمثیل فرانسیس بیکن می‌توانم توضیح بدهم. بیکن می‌گوید کسانی که محقق انگاشته می‌شوند سه دسته‌اند: یا زنبور عسل‌اند یا مورچگان یا عنکبوتان؛ عنکبوتان به نظر من کتاب‌سازان‌اند. به عبارتی، تعریف دیگر کتاب‌سازی این است که فرد بدون محتوا و اندیشه و بدون این که سخن جدی در میان باشد در آن تنها سخن پردازی کند.

به عقیده‌ی من کتاب‌سازی پرنویسی‌های درازدامنی

است که خالی از اندیشه است. کتاب‌سازی با سرقت علمی تفاوت دارد. همین تمثیل بیکن را در نظر بگیرید که می‌گفت کسانی که محقق انگاشته می‌شوند یا مورچگان هستند که صرفاً اطلاعات جمع می‌کنند یا عنکبوتان که بدون اطلاعات می‌بافند و این بافتن در واقع کتاب‌سازی است. در واقع روایتی که در غرر الحکم و درر الکلم از حضرت علی (ع) نقل شده که در شرح غرر و درر، (جلد ۳ صفحه ۴۵۸) آمده است خیلی زیباست. حضرت علی (ع) می‌فرماید از هر علمی بهترین را برگزین. من در تمثیل بیکن قسم چهارمی هم اضافه کرده‌ام و گفته‌ام کسانی که محقق انگاشته می‌شوند یا مورچه‌اند، یا عنکبوت‌اند یا زنبور عسل‌اند یا مگس‌اند. و این مگس‌صفتان انتحال و سرقت می‌کنند و آثاری از دیگران به نام خود روانه‌ی بازار می‌کنند. چندی قبل نوشتاری از دکتر زرین کوب را تحت عنوان «حکایت همچنان باقی» می‌خواندم که در جایی مرا گریانند. مرحوم زرین کوب در این نوشته گفته بود که در این شهر مرد نازنینی هست که من هر چه می‌نویسم، زیرورو می‌کند و نام مبارک خود را بر آن می‌نهد و روانه‌ی بازار می‌کند. **با این توصیف وجه تمایز کتاب‌سازی از سرقت ادبی چیست؟**

آفت کتاب‌سازی این است که در انسان شهوتی تحریک می‌شود که این شهوت پایان ندارد و اگر این شهوت درمان نشود بسرعت فرد کتاب‌ساز را به سارق بد می‌کند. در واقع سرقت‌های علمی اثر زیان‌بار کتاب‌سازی است. در تمثیل مگس من دو نکته دارم؛ یکی این که مگس دقت می‌کند؛ یعنی سر سفره‌ی دیگران می‌نشیند و ارتزاق خود را از سفره‌ی دیگران می‌کند و این نکته‌ی دوم است: مگس علاوه بر سرقت به آلودگی می‌افتد. سرقت علمی به التقاط اندیشه می‌انجامد، برای هیچ فرهنگی مصیبتی بزرگتر از سرقت علمی نیست؛ چون سرقت علمی فقط این نیست که فردی اندیشه‌ی دیگری را به نام خود کند، بلکه در سرقت علمی زیرورو کردن، بالا و پایین کردن، صدر و ذیل را بر هم زدن و نهایتاً التقاط صورت می‌گیرد و این آشفتگی حیرت و سردرگمی می‌آورد و آسیب‌های بسیار بزرگی برای فرهنگ به بار می‌آورد.

**یکی از مواردی که در موضوع کتاب‌سازی می‌تواند بازدارنده باشد، استفاده از نظام مجازات و پاداشی است. فکر می‌کنید عوامل تشویقی و جوایز در کتاب‌سازی مؤثر بوده است؟**



من مرادم از نظام مجازات و پاداش نظام دولت‌سالار نیست، بلکه چنین نظامی را گام اول نمی‌دانم. نکته دوم این است که ما در بخش پژوهش یک سری عوامل تشویقی گذاشته‌ایم. در عرصه پژوهش، پرکاری فی‌نفسه عیب نیست، بلکه فضیلت است و کم‌کاری که در همه شئون رواج دارد عیب است. این سیاست تشویقی گاه به صورت آیین‌نامه است، مثل آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی و گاه غیر آیین‌نامه است؛ مانند جشنواره‌ها. من معتقدم بین آیین‌نامه‌ها و این جشنواره‌ها با کتاب‌سازی ارتباط معنا‌داری هست. در آیین‌نامه ارتقا در سه سال پیش، تألیف فقط یک عنوان داشت و آن هم فقط «تألیف» بود و هر تألیفی بین صفر تا بیست امتیاز می‌گرفت؛ یعنی اگر کسی کتابی چاپ کرده بود، در شاخه تألیف محسوب می‌شد و از صفر تا بیست امتیاز داشت. در آیین‌نامه جدید تألیف را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: تصنیف، تألیف و تدوین (گردآوری). این به نظر من حادثه خوبی است. من همچنان به ضعف و رخنه‌های آیین‌نامه‌ای در ارتقا توجه می‌کنم که چگونه می‌تواند کتاب‌سازی را رواج دهد. در آیین‌نامه‌ها تصحیح انتقادی یک کتاب سقف امتیازش ۱۰ است در حالی که تألیف یک کتاب امتیازش ۲۰ است. در جامعه ما تصحیح کار دشوار و عالمانه‌تری است و رنج افزون‌تری می‌طلبد و کتاب‌سازی نیز در آن سخت است. تصحیح یا موفق است یا ناموفق. تصحیح موفق بسیار کار سختی است و طبعاً افراد به کار سخت کمتر روی می‌آورند.

**تأثیر نظام آموزشی را در بحث کتاب‌سازی چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ما با نظام آموزشی مان نوعی طمع و حرص را در اعضای هیئت علمی رواج می‌دهیم. نوعی شتاب برای دانشیار شدن و استاد شدن و برای این طمع‌ورزی دستورالعمل هم نوشته‌ایم. این دستورالعمل‌ها در غیاب اخلاق حرفه‌ای گویای این است که قانون را دور می‌زنند. یکی از راه‌های دور زدن قانون کتاب‌سازی است. در کشور ما شرط سردبیر شدن در مجلات علمی-پژوهشی، دانشیار و استادی است. از طرفی، در کشور ما هنوز نسل تحصیلکرده بدون مدرک - یعنی کسانی که در حوزه تحصیل کرده‌اند و مدرک دانشگاهی ندارد - فراوان است. برای مثال محیط طباطبایی واقعاً استاد تمام بود ولی هرگز دانشگاهی نبود. در چنین کشوری اگر طبق آیین‌نامه

محیط طباطبایی بخواهد مجله علمی-پژوهشی راه بیاندازد، ممنوع است. این در حالی است که تعداد دانشمندان بی‌مدرکی چون محیط طباطبایی، به نسبت، کم نبوده است. به همین دلیل فردی که استادیار می‌شود باید هرچه سریع‌تر دانشیار شود و برای دانشیاری نیاز به تألیف دارد و در اینجا است که تکنیک چسب و قیچی به میان می‌آید و حاصل آن کتاب‌سازی می‌شود.

**با این همه آیا مقررات می‌تواند به این موضوع کمک کند؟**  
 من نمونه‌هایی از مقررات را بگویم که چگونه می‌تواند به این فرایند کمک کند. قصه را نباید خیلی ساده دید برای اینکه اگر ما انتقاد کنیم باید راهکارهایی هم پیشنهاد دهیم. کمیت‌گرایی در آیین‌نامه‌ها در جشنواره‌های مختلف یک آسیب است که در این موضوع اصلاً شکی نیست، خوشبختانه بنده همه این مراحل را گذرانده‌ام. واقعیت تلخ این است که وضع فعلی قوانین می‌تواند به کتاب‌سازی منجر شود، اما باید به راهکار بیان‌دیشیم و کیفیت را به جای کمیت لحاظ کنیم. گفتن این سخن آسان است، اما با نگفتنش یکی است. زیرا برای جانداختن کیفیت‌گرایی باید فرایند نظام ارزشیابی کیفی داشته باشیم. آن وقت سؤالی خواهیم کرد: ما در مقام داوری چقدر منصف هستیم و چقدر پایبند اخلاقیم و چقدر معیارهای دقیق و علمی داریم؟ این سؤال بسیار جدی است و با کتاب‌سازی ارتباط بسیار مستقیم دارد. بخش بزرگی از کتاب‌سازی پایان‌نامه‌ها رخ می‌دهد؛ بویژه در علوم انسانی. ولی مگر در پایان‌نامه‌ها داوری نمی‌کنند؟ مگر استاد راهنما ناظر نیست؟ اینها همه هست و کتاب‌سازی هم سر جایش است. علتش این است که ما اساساً در داوری علمی در کشور مشکل داریم تا مشکل داوری علمی حل نشود بیماری کتاب‌سازی درمان نخواهد شد. ما در پایان‌نامه‌ها اسماً داوری علمی می‌کنیم.

**ممکن است روشن‌تر بفرمایید چه مشکلاتی بر سر راه داوری علمی هست؟**

ما در داوری علمی چند مشکل جدی داریم و تا این مشکلات جدی حل نشود، مسئله کتاب‌سازی حل نخواهد شد. از نظر بنده که یک مقدار از عمرم را در اخلاق حرفه‌ای گذاشته‌ام و خود را دانشجوی اخلاق حرفه‌ای می‌دانم، اخلاق مشتی‌پند و پیمان‌نیست. اخلاق برنامه‌پیشگیری و درمان است. کتاب‌سازی پدیده زشتی در اخلاق نویسندگی است. این را باید



پیشگیری و درمان کرد و اخلاق حرفه‌ای در این خصوص باید از پیشگیری و درمان سخن گوید، نه این که شعارهای کلی و ارزشی بدهد. در این مقام است که اگر داورهای ما سر و سامان نیابد، کتابسازی درمان نخواهد شد. اما داورهای علمی ما چگونه سامان می‌یابد؟ ما اینجا چند مشکل داریم که باید چاره کنیم. یکی این که داورها بر حسب گوناگونی‌های فراخ‌دامن زمینه‌های فرهنگی، یعنی مثلاً داستان، مقالات علمی، رساله‌های دانشگاهی و کتاب‌های تخصصی می‌باید تفکیک کنیم. مثلاً امروز بیهوده‌نویسی رواج پیدا کرده و یکی از گونه‌های کتابسازی است، اما ملاک‌هایی تعریف نکرده‌ایم که بتوانیم بیهوده‌نویسی را از یک نوشتار جدا کنیم. اسم این کاستی را «رخنه ملاک» می‌گذاریم. دومین رخنه‌ای که در کتابسازی داریم رخنه اخلاقی است. در قرآن بارها تکرار شده است که کالای مردم را به دیده حقارت ننگرید که خود این یک داورى ظالمانه است که در امر داورى به چشم حقارت نگاه شود.

**در ماه‌های اخیر موضوعی به نام منشور اخلاقی نویسندگان مطرح شده است. به عقیده شما این منشور تا چه اندازه می‌تواند در موضوع کتابسازی عاملی بازدارنده باشد؟**

در این زمینه من ملاحظاتی دارم که صریح عرض می‌کنم. حمایت حقوقی از اخلاق، آخرین گام لازم در هر حوزه‌ای است که اگر جای آن عوض شود و به اولین گام تبدیل شود، آسیب‌رسان خواهد بود. یکی از خطرات در این زمینه تحویل دادن اخلاق به قانون است. اگر به جای اخلاق قانون را مطرح کنیم در واقع اخلاقی نخواهیم داشت. رخنه‌های اخلاقی را با اخلاق برطرف می‌کنند، نه با قانون. منشور اخلاقی نویسندگی باید شکل قانونی پیدا کند و به عنوان انضباط قانونی و حقوقی مطرح شود، اما هنوز زمان آن نرسیده چون پیش از آن باید اخلاق نویسندگی را جا می‌انداختیم. مادامی که ما با رهیافته‌های اخلاقی احساس مثبت و انگیزه قوی مهارت اخلاق‌ورزی را منتقل نکرده‌ایم، نمی‌توانیم از انضباط و از ممنوعیت قانونی سخن بگوییم. کارکرد قانون، رفع موانع است، نه ایجاد زمینه و این اخلاق است که زمینه ایجاد می‌کند. اینها را با هم نمی‌شود اشتباه کرد. اگر به جای اخلاق نویسندگی، قانون نویسندگی وضع شود، چاره‌ساز این موضوع نخواهد بود.

به همین دلیل است که من در جلسات دوستانی که در خانه کتاب به بحث اخلاق نویسندگی می‌پردازند، حاضر شدم و پس از بحث‌هایی نهایتاً دوستان روی این اصل کار می‌کنند که به قانون نویسندگی بیاندیشند و می‌خواهند منشور اخلاقی از میان نویسندگان برخاسته شود و مورد مطالبه نویسندگان باشد و خانه کتاب، به عنوان یک نهاد دولتی که اهالی قلم رفت و آمد دارند، چنین منشوری را تدوین کند؛ منشوری که اهل قلم را راضی کند.

**برخی از مؤلفان معتقدند که مجازات قانونی می‌تواند عامل بازدارنده کتابسازی باشد و برخی دیگر هم می‌گویند برای اهل قلم نباید مجازات وضع کرد. دیدگاه شما در این باره چیست؟**

من تأکیدم این است که قبل از مجازات قانونی باید زمینه‌های اخلاقی ایجاد شود. هرگز مجازات قانونی را نفی نمی‌کنم؛ اما اولویت را به آن نمی‌دهم و از تحویل اخلاق به قانون حذر می‌کنم. نقد نقش بسیار اساسی و مهمی در این زمینه دارد؛ اما در جامعه اگر زمینه اخلاقی کم باشد نقدهای ما کارایی نخواهد داشت. اگر من نقدنویسی را با چیز دیگری اشتباه بگیرم، یعنی بظاهر نقد بنویسم، ولی هدف ادای دین به استاد باشد یا برعکس، نوعی غرض شخصی را بخوهم دنبال کنم و یک کینه‌جویی و مقابله‌به‌مثل یا نوعی ستیز باشد، کارایی نخواهد داشت. نقد محتاج اخلاق نقد است. اگر ما اخلاق نقد نداشته باشیم، نقد ما کارآمد نخواهد بود و افرادی به بهانه کتابسازی تلافی یا ادای دین می‌کنند و این نقدها شایسته و بایسته نیست.

نقد یکی از راه‌های جلوگیری از کتابسازی است، ولی وقتی مؤثر است که منصفانه و درست باشد. نقد درست یعنی نقد علمی و متخصصانه. نقد منصفانه نقدی است که بی‌طرفانه و خالی از حب و بغض باشد و از واکنش هیجانی مثبت و منفی عبور کرده باشد. در حقیقت نقد را برای وظیفه انسانی بنویسند و چیز دیگری را در آن لحاظ نکنند. در جامعه اگر اخلاق در اولویت قرار بگیرد، هر اقدامی مؤثر خواهد بود. کتابسازی پدیده شومی است که باید آسیب‌شناسی و درمان شود.

■

